

## چکیده

در مقاله از سه دوره یا سه گونه «جهانی سازی» سخن رفته است: جهانی سازی پیامبرانه، جهانی سازی فیلسوفانه، جهانی سازی اقتدارگرایانه.

هرچند جهانی شدن Globalization یا جهانی سازی Globalizing در چارچوب دانش‌هایی چون جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، روابط بین‌المللی، جامعه‌شناسی فناوری و... مورد تحلیل قرار می‌گیرد اما مؤلف سعی کرده است این مقوله را از زاویه‌ای فلسفی اندیشه‌ای بکاود و بررسی کند؛ بر همین مبنا با طرح و تبیین پاره‌ای علل و دلایل جهانی سازی اقتدارگرایانه ممتنع دانسته، و بر اساس نظریه انتظار و بر مبنای اصول «فلسفه فرج» جهانی شدن قدسی را محتوم انگاشته؛ در پایان با بر شماری بیست شاخص «توسعه و تکامل حیات انسان در عصر فرج»، چشم‌اندازی از پایان قدسی تاریخ ارائه کرده است.

**واژگان کلیدی:** جهانی سازی، جهانی شدن، فلسفه فرج، فرجام تاریخ، فلسفه تاریخ، جهانی سازی پیامبرانه، جهانی سازی فیلسوفانه، جهانی سازی اقتدارگرایانه، امتناع جهانی سازی سکولار.

\* این مقاله در همایش «جهانی شدن» که در تاریخ ۷ و ۸ اردیبهشت ۱۳۸۳ خورشیدی (26,27. Apr. 2004) در مسکو برگزار شد، ارائه شده است.

\*\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۳/۲/۱۴ تأیید: ۸۳/۳/۱۱

در سرآغاز بحث، به صورت مقدمه مقاله، گذرا و کوتاه به چند نکته اشاره می‌کنم:

### یک. جهانی‌سازی، فرآیند یا ترفند؟

جهانی شدن\* آیا «فرایند» است یا «ترفند»؟ «پروسه» است یا «پروژه»؟ آیا این جریان فقط برآیند قهری فرآیند تاریخی است که خواه ناخواه رخ می‌دهد و در پس آن تدبیری

\* نظر مخاطبان جوان را به توضیح ذیل درباره مفهوم‌شناسی جهانی شدن جلب می‌کنم: واژه جهانی (Global) از چهارصد سال پیش استفاده شده و از دهه ۱۹۶۰ اصطلاحاتی چون «globalism»، «globalization»، «globalizing» در متون علمی و ادبی به کار رفته است. در سال ۱۹۶۱، فرهنگ لغات «Webster» تعاریفی برای «globalism» و «globalization» ارائه می‌دهد. در سال ۱۹۸۰ فرهنگ آکسفورد، واژه جهانی شدن را در فهرست واژه‌های جدید ثبت می‌کند و از اواسط دهه ۱۹۸۰، کاربرد علمی آن گسترش می‌یابد و محققان ضمن ارائه تعاریف گوناگون برای جهانی شدن (به صورت پدیده یا فرآیند یا گفتمان)، به مطالعه آثار گوناگون آن در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازند.

در مورد تعریف جهانی شدن اتفاق نظر وجود ندارد و هر پژوهشگر با توجه به برداشت خود، آن را به نحوی تعریف کرده است؛ برای مثال، مالکوم واترز برای جهانی شدن به صورت فرایند، تعاریف ذیل را آورده است:

جهانی شدن فرایندی اجتماعی است که در آن، قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از مزایای کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند. جهانی شدن یک فرایند غربی/اروپایی است که در آن، اندیشه و تفکر غربی به صورتی ماورای کنترل دولت‌ها در حال گسترش است. برخی دیگر، جهانی شدن را یک پدیده می‌شمارند و می‌گویند که جهانی شدن نتیجه گسترش فرهنگ اروپایی از طریق مهاجرت، استعمار و تقلید فرهنگی به سراسر مناطق جهان است؛ بنابراین، هر نظام اجتماعی برای ثبات و پایداری خود باید وضعیت خود را با توجه به دنیای غرب سرمایه‌داری سامان دهد.

به نظر آنتونی گیدنز، جهانی شدن، یعنی عمیق شدن روابط اجتماعی در سطح گسترده به طوری که فاصله‌ها غیرمحسوس و علت وقوع یک حادثه در یک محل در منطقه‌ای کاملاً مجزا و دور جست و جو شود. به نظر مارتین کهر، جهانی شدن عبارت از آن چیزی است که ما در جهان سوم آن را برای قرن‌ها استعمار شدن (استعمارگری) می‌نامیم.

به طور خلاصه، تعاریف پیشین با توجه به شناخت جهانی شدن به صورت «فرآیند»، «پدیده» یا «ایدئولوژی» به سه گروه قابل تقسیم هستند:

جهانی شدن به صورت فرآیند، جریان و روند اجتماعی پویایی است که در آن قیدوبندهای جغرافیایی حاکم بر روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تضعیف یا از بین می‌رود.

جهانی شدن به صورت پدیده، رویدادی است که بر گسترش وسیع و عمیق تعامل بین‌الملل دلالت دارد به گونه‌ای که تولید، تقسیم کار و تجارت، جهانی می‌شود و دنیا به شبکه مرتبط و مرکز داد و ستد تبدیل خواهد شد.

جهانی شدن به صورت اندیشه نیز به تفکر لیبرال دموکراسی غربی اشاره دارد؛ به گونه‌ای که مهاجرت، و انقلاب تکنولوژی ارتباطات باعث تداوم، تسلط و تثبیت فرهنگ غربی در سراسر جهان شده است (نقل با تلخیص از «ما و جهانی شدن»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۸-۱۰، بهمن ۱۳۸۱، نسخه منتشر نشده).

نهفته است و در پی آن غایت و غرضی ننشسته، یا پروژه و ترفندی است که احیاناً قدرت‌های سیاسی و اقتصادی در پس آن می‌خواهند ایدئولوژی خاصی را بر جهان حاکم کنند و از آن غایتی را تعقیب می‌کنند؟

در قبال این پرسش، دو دیدگاه مطلق‌انگار وجود دارد:

ا. طیفی از صاحب نظران با تصور این‌که این پدیده، فقط فرآیند تاریخی طبیعی (و بلکه قهری و جبری) است که باید رخ بدهد و لاجرم رخ می‌دهد، نتیجه می‌گیرند که در قبال آن مطلقاً نباید و نمی‌توانیم موضع منفی اتخاذ کنیم زیرا این فرایند به اراده کسی رخ نمی‌دهد که به اراده کسی متوقف شود؛ از این روی در قبال آن، راهی جز تسلیم نداریم.

برخی از این طیف می‌گویند که این فرایند طبیعی قهری، به‌رغم برخورداری از وجه منفی، دارای وجه مثبت هم هست. ما اگر بتوانیم فرهنگ، اقتصاد، سیاست و تدابیر کلان را جهانی کنیم، به برقراری صلح کمک کرده‌ایم و مناطق محروم جهان از مواهب بخش‌های پیشرفته آن بیش‌تر بهره‌مند می‌شوند. به‌جای این‌که تکنولوژی، یک امکان انحصاری بومی و ملی تلقی شود، از انحصار صاحبان اصلی آن خارج، و جهانی می‌شود. علم، جهانی می‌شود و مناطق فقیر و نادار جهان می‌توانند از یافته‌های علمی نواحی پیشرفته بهره‌مند شوند. اطلاعات، جهانی می‌شود و بالاتر و مهم‌تر این‌که جریان اطلاعات، دوسویه، و جهان به «ظروف مرتبطه‌ای» تبدیل خواهد شد که در آن مناطق محروم و فقیر از دارایی‌های مادی و معنوی سرشار کشورهای پیشرفته و متمکن، سیراب می‌شوند! این دیدگاه افزون بر این‌که می‌گوید جهانی شدن، فرآیند طبیعی و قهری است، آنرا مثبت نیز ارزیابی می‌کند و می‌گوید این اتفاق به نفع همه جهان است.

ب. طیف دیگر بر این باورند که این واقعه قهری نیست و پروژه و ترفند سنجیده و تدبیر شده است. این گروه می‌گویند که اصولاً ماهیت این واقعه، منفی و تحمیلی، و اراده قدرت‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک در پس این جریان نهفته است. اراده‌های قاهر و غالب جهانی می‌خواهند که جهان یک‌رنگ شود؛ اما به رنگ اقتصاد و سیاست قاهر جهانی، بلکه و در حقیقت ملت‌ها بی‌رنگ شوند و فرهنگ‌ها، عادات، ادیان، مرزها و اختیارات دولت‌های بومی به نفع قدرت‌های غالب ساییده، و اداره مسائل کلان جهان از یک‌جا و تابع اراده قدرت‌ها تدبیر شود.

به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این دو منظر که در مطلق‌انگاری مشترکند، دقیق نیست و همه حقیقت شمرده نمی‌شود؛ بلکه هر دو احتمال به‌طور نسبی به هر دو وجه درست است؛ یعنی جهانی شدن از این جهت که «وقوع یک اتفاق در یک مرحله تاریخی» شمرده می‌شود، سخن درستی است چنان که در گذشته نزدیک، زندگی ایل‌مدار و قبیله‌ساختار که صورت‌های اولیه حیات اجتماعی انسان‌ها بود، به تدریج به صورت‌های زندگی روستایی تبدیل، و زیست روستایی، رفته‌رفته به مدل شهرنشینی بدل شد و در روزگار ما، طی سیصد - چهارصد سال گذشته، مدل «دولت - ملت» پدید آمد و مرزهای جغرافیایی تعریف شده و تأییدشده از ناحیه مجامع جهانی، شکل گرفت و رفته‌رفته ملت تعریف خاصی یافت و جلوتر که رفتیم، اتحادیه‌های منطقه‌ای و جهانشمول پدید آمدند و نوعی ملیت‌های فرابومی پدیدار شد و چه بسا این وجه جهانی شدن به اراده کسی و جمعی بسته نباشد؛ زیرا وقتی تکنولوژی مدرن پیدا می‌شود و فن‌آوری ارتباطات به‌نحو حیرت‌آوری توسعه می‌یابد و روابط و مناسبات فشرده می‌شود و افکار و انظار در معرض داوری جهانی قرار می‌گیرد و جوامع و آحاد، امکان انتخاب می‌یابند، به طور طبیعی و خودبه‌خود بعضی اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها که بر دیگر اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها امتیاز و رجحان دارند، برگزیده، و جهانی می‌شوند. این وصف مثبت و وجه طبیعی و قهری جهانی شدن است.

از وجه دیگر می‌توان گفت: اراده‌های جبار و مسلطی که در صدد اشاعه ایدئولوژی و ادبیات خاصی در پهنه گیتی‌اند و دست‌اندرکار اعمال تدبیر برای تسخیر جهانند، به دنبال اعمال مهندسی اجتماعی واحدند تا بتوانند امر جهان را به گونه‌ای تدبیر کنند که به سلطه انحصاری آن‌ها بینجامد. اراده‌های قاهر معاصر می‌کوشند آن فرایند قهری را نیز به‌نفع خود استخدام و وجه تحمیلی جهانی شدن را به منصفه ظهور بنشانند.

غایت وجه تحمیلی و تدبیری جهانی شدن، «اینجهانی» کردن حیات، و غرض آن اشاعه سکولار لیبرالیسم در کره خاکی است؛ هرچند لیبرالیسم طیفی است که با وجوه گوناگون لیبرالیسم سیاسی، لیبرالیسم فرهنگی، لیبرالیسم دینی و لیبرالیسم اقتصادی رخ می‌نماید؛ البته سهم قدرت‌های اقتصادی در این فرایند یا ترفند، یعنی نقش ثروت بسی بیش از قدرت سیاسی و قدرتمندان سیاسی است.

از آن جهت سهم «ثروت» را افزون‌تر از «قدرت» می‌خوانم که امروز به طور عمده

قدرت‌های اقتصادی، سیاست و حتی معرفت را اداره می‌کنند. زمام امور را در ظاهر سیاستمداران به‌دست دارند و نیز ظاهر این است که نظریه‌پردازان و متفکران، نظریه می‌پردازند؛ اما واقعیت به گونه‌ای دیگر است؛ زیرا قدرت‌های اقتصادی، هم ذهن‌ها و ضمائر را هدایت می‌کنند (یعنی نظریه و ایدئولوژی می‌پردازند) و هم مدیران و مدبران جهانی را اداره می‌کنند. به‌نظر من در پس پاره‌ای از نظریه‌هایی مانند «نظریه نزع تمدن‌ها» که در جهان امروز ابراز و بسیار گسترده نیز مطرح می‌شود و اشاعه می‌یابد (و انسان آشکارا احساس می‌کند که نظریه و نظریه‌پرداز آن به صورت غیرطبیعی بزرگ شده) و سرانجام به منصفه تحقق می‌نشیند، باید دست‌های متمکنان و گول‌های ثروت و مکت را جُست! این خداوندان ثروتند که نظریه‌ها و نظریه‌پردازان خاصی را به لطایف‌الحیل مطرح و مشهور می‌کنند. نیز این قدرت‌های اقتصادی‌اند که اذهان توده‌ای را سامان می‌دهند و سرانجام با رأی صوری توده‌ها، اراده خود را به کرسی می‌نشانند؛ از این رو می‌گویم: در عین این‌که سیاستمداران از سر قدرت‌طلبی و در صحنه «بازی قدرت» درصددند ایدئولوژی و ادبیات خاصی را جهانی کنند، پیش و بیش از آن‌ها، این ثروتمندان و قدرت‌های اقتصادی‌اند که حتی قدرتمندان سیاسی را به‌سر انگشت تدبیر اداره می‌کنند و بر فرآیند رخدادها در جهان تأثیر می‌گذارند تا منابع ثروت را مسخر خود سازند.

به تعبیر دیگر، در روزگار ما به موازات هم، دو واقعه واقعیت یافته است، و این دو گرچه کاملاً به یک‌دیگر مربوط هستند (به نحوی که بسط یکی، وقوع دیگری را تسهیل می‌کند)، باید توجه داشت که این دو واقعه، به هر حال، دو «واقعیت» هستند، نه یک «حقیقت»؛ آن دو واقعه، یکی توسعه فرهنگ و فن‌آوری ارتباطات میان اقوام و اقالیم گوناگون جهان و در نتیجه بسط تنازع و تعامل فکرها و فرهنگ‌ها در مقیاس جهانی است، و دیگری ظهور قدرت قاهر و تمامت‌خواه و در نتیجه احتمال سرب‌آوردن یک «جهانی - دولت» مقتدر مروج ایدئولوژی مهاجم و انحصارطلب در ظاهر بلامنازع است!

پدیده نخست، پروسه و فرآیند قهری - تاریخی، و فرهنگی - تکنولوژیک است. سخن گفتن از این پدیده، سخن گفتن از «هست‌ها» است؛ زیرا این پدیده، اکنون به مثابه واقعیت، خود را بر حیات و مناسبات انسان معاصر تحمیل کرده، آشکارتر از آن است که کسی بتواند آن را منکر شود. شکی نیست که در روزگار ما، زمان و مکان، فشرده، و به راستی

دنیا به دهکده مبدل شده است که سکنه این دهکده کوچک، خواه ناخواه، آن به آن، و روزافزون با هم در تعامل و تعاطی‌اند؛ هر چند در این داد و ستد، تاکنون بیش‌ترین سود را اهالی محله غربی (و به تعبیر بهتر، ناحیه شمالی) دهکده فراچنگ آورده‌اند؛ زیرا آنان کم‌تر داده‌اند و بیش‌تر ستاده‌اند!

پدیده دوم (ظهور «جهانی - دولت» تمامت‌خواه)، پروژه سیاسی - ایدئولوژیک - است و تحت اراده ثروت‌های بزرگ تدبیر و اداره می‌شود.

همه می‌دانیم غرب معاصر در سایه برخورداری از ثروت و صنعت برتر و بهره‌مندی و بهره‌برداری دو چندان و مفرط از مواهب فن‌آوری و دانش ارتباطات و استخدام ناعادلانه نهادهای جهانی، درصدد سیطره بر جهان بود.

طی دهه اخیر، یکباره، جناحی از غرب (یعنی امریکا) با طرح ادعای قیومیت و قیومیت انحصاری، در برابر جناح دیگر آن (اروپا) و نیز همه کشورهای، قد برافراشت؛ اما این حرکت امریکا در جهان، درست مانند حرکت گروه نظامی شورشی است که با انجام عملیات محدود، مدعی است با کودتا قدرت را در یک کشور به دست گرفته است و باید در جایگاه دولت جدید به رسمیت شناخته شود؛ ولی این یک توهّم بیش نیست! امریکا در عرصه رقابت قدرت، با تمرّد از قوانین و عرف بین‌المللی ادعا می‌کند که جهان را قبضه کرده است و همه باید از او پیروی کنند. حتی نهادهای جهانی یا باید انشای او را املا کنند یا به انحلال و انعطال تن دهند! این در حالی است که در همین آغاز راه، مرداب افغانستان و گرداب عراق، این شورشی سرکش را به شدت زمین‌گیر و سردرگم ساخته، تا آن‌جا که حتی از ایجاد امنیت برای سربازان خود در این دو کشور ناتوان مانده است.

ذیل تعریف و تبیین ماهیت جهانی‌سازی و تقسیم جهانی شدن، این نکته را نیز باید افزود که برخلاف نظر بعضی مبنی بر «ضرورت نظر به انگیزه نه به انگیزه»، به گمان ما نقش انگیزه بسی مهم است تا آن‌جا که انگیزه، ماهیت انگیزه را تغییر می‌دهد! از این‌رو باید ببینیم چه کسانی و با چه غرض و غایتی فرآیند جهانی شدن را تشدید می‌کنند؟

## دو. سه گونه جهانی سازی

تحلیل و تعلیل‌های رایج دربارهٔ مسألهٔ «جهانی شدن» (Globalization) یا «جهانی سازی» (Globalizing)، نوعاً یا در چارچوب دانش‌هایی چون جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی فن‌آوری یا علوم ارتباطات صورت می‌بندد یا برساخته بر نگرشی سخت‌افزاری و برون‌انسانی است و این تحلیل‌ها به طور عمده در صدد تبیین فرآیند و برآیند رشد و بسط فن‌آوری ارتباطات و نیز سیطرهٔ کانون‌های فراملی و فرا اقلیمی آشکار و پنهان صنعت و ثروت است، و مخاطبان دانشمند این مقال، کمابیش با مدعیات متخصصان ارتباطات و تحلیل‌های جامعه‌شناسان در این باب آشنا هستند و روشن است که تحلیل این پدیده بدون وامگیری از جامعه‌شناسی و علم ارتباطات و توجه به سیر و سیطرهٔ صنعت و ثروت میسر نیست. نگارنده نیز در این مقاله از نگرش‌های جامعه‌شناختی چندان احتراز نخواهد کرد؛ اما قصد دارد به مقولهٔ جهانی شدن از سویی نیز نگاهی فلسفی و زیرساخت پژوهانه بیفکند؛ البته این نگرش فلسفی از آموزه‌های دینی (به ویژه اسلامی) برگرفته شده و با تکیه بر سلسله مبانی نرم‌افزاری و معنوی و درون‌انسانی توضیح داده می‌شود. هر چند ممکن است خواننده بگوید: در آن صورت، «جهانی شدن»ی که تو از آن سخن می‌گویی، غیر از «جهانی شدن»ی خواهد بود که دیگر تحلیلگران از آن سخن گفته‌اند، از همین آغاز باید بگویم: هیچ نگران نیستم که با پیشنهاد یا پیش‌بینی «جهانی‌سازی و جهانی شدن از نوع دیگر»، مرتکب نقد و نفی «جهانی شدن رایج» شوم!

جهانی‌سازی، - و نه جهانی شدن - سه گونه و مدل داشته است:

۱. آرمانی که پیامبران در طول تاریخ در پی آن بوده‌اند: انبیا علاقه‌مند هستند مفاهیم انسانی و ارزش‌های فطری (همان ارزش‌های الهی) جهانی شود. پیامبران، مبانی و فلسفهٔ مشخصی دارند که در جای خود بدان‌ها باید پرداخت.

در این مقاله، گذرا مبانی جهانی‌سازی قدسی را به استناد پاره‌ای آیات و روایات تبیین خواهیم کرد.

۲. پس از پیامبران (اما با استمرار موازی نگاه انبیا) فیلسوفان، آرمان جهانی‌سازی را دنبال کرده‌اند. آن‌ها هم از آن جهت که نوعاً صاحب اندیشه بودند، «جهان شهری» را که معرفی و آرزو می‌کردند، بر مبانی معرفتی مشخصی مبتنی بود.

۳. جهانی‌سازی مطلوب اصحاب قدرت و ثروت که فاقد مبانی پیشینی است؛ زیرا از صاحبان قدرت و ثروت و اصحاب سیاست و ارباب اقتصاد توقع مبانی معرفتی داشتن گزاف است. اینان نوعاً این رفتار را ندارند که نخست و پیشاپیش، مبانی معرفتی اقدام خود را تعریف؛ سپس بر اساس آن مبانی معرفتی و حکمی حرکت کنند. اینان مقصد دارند؛ اما مبنا ندارند؛ پس اولاً و بالذات، از مقتدران و متمکنان ناحکیم، کار حکیمانه توقع نمی‌رود. عمل آن‌ها براساس فطرت و حکمت نیست. نوعاً براساس غرایز و اغراض اقدام می‌کنند. عناصر پراگماتیست هستند و بیش‌تر کارکردی فکر می‌کنند تا حکمی. عمل آن‌ها برای اقناع این حس بی‌ارزش است که هرچه بیش‌تر دامنه تسخیر خود را توسعه دهند و شمول مالکیت (این عنصر اعتباری) را افزایش دهند؛ البته عده‌ای فیلسوف‌نما متکفل مبناسازی برای جریان‌هایی از این دست می‌شوند؛ چنان که هانتینگتن برای لشکرکشی‌های اخیر امریکا عمل کرد! اما مبانی خراطی شده توسط نظریه‌پردازان، کارکردی پسینی دارد و در حقیقت مبنای این بناها نیست.

### سه. چه چیزی می‌باید و می‌تواند جهانی شود؟

جهانی‌شدن حیات و مناسبات، سرنوشت محتوم آدمیان است و از آن گریز و گزیری نیست؛ اما پرسش اساسی این است که «چه چیزی می‌باید و می‌تواند جهانی شود؟» آیا آن چه جهانی خواهد شد، لیبرال سکولاریسم عنان گسیخته و تمامت‌خواه است یا عدالت و معنویت رهایی‌بخش؟

من بر این باورم که ایدئولوژی لیبرال سکولاریسم، به ویژه مدل امریکایی آن (فراتر از آن‌چه تا کنون پیشروی کرده، قابلیت بسط ندارد؛ بلکه اکنون شمارش معکوس اقتدار جهانی امپریالیسم امریکا آغاز شد. و شتابناک قوس نزول خود را می‌پیماید.

مدعای اصلی این مقاله، معطوف به تبیین مبانی و برآیند جهانی‌شدن از نوع دیگر یعنی «جهانی‌شدن قدسی» خواهد بود، جهانی‌شدن قدسی فرجام جهانی‌سازی پیامبرانه است، و این گونه جهانی‌شدنی می‌تواند از ابعاد و پیامدهای «نظریه فرج» قلمداد شود؛ اما به اختصار به پاره‌ای از ادله و عوامل امتناع جهانی‌سازی لیبرال سرمایه‌داری اشاره می‌کنم، و شرح آن را به مجال مناسب وا می‌نهم.



جهانی‌سازی غربی و سکولار با چالش‌ها و موانع بسیاری مواجه است. هزار گردنه و گریوه، مانع و رادع، پیش روی جهانی‌سازی ترفندی و تحمیلی است؛ زیرا:

۱. اگر جهانی‌سازی به معنای جهانشمول کردن لیبرالیسم باشد، احتمال عدم وقوع آن قوی‌تر است. (نمی‌خواهم مطلق‌گویی کنم. اهل پیشگویی هم نیستم و فقط حدس می‌زنم)؛ زیرا لیبرالیسم مطلق با مبانی فلسفی و سازه و سامانه‌ای که به قلم متفکران آن روی کاغذ صورت می‌بندد، وقوعاً محال است؛ چرا که لیبرالیسم مطلق و اباحه‌گری لجام‌گسیخته و روا انگاری بی‌مرز و مانع، خودکش و خودشکن است و خود، خویش را نقض می‌کند. راز شکست و بحران‌زدگی لیبرالیسم در جهان معاصر هم همین است؛ از این رو امروز لیبرالیسم به جای این‌که مشکل تحقق خود را درون جوامع مدعی لیبرالیت به‌جوبد، با فرافکنی، به بیرون این جوامع، انگشت اتهام را نشانه می‌رود!

سردمداران این ایدئولوژی، امروز عقاید و جوامع معارض و موانع بیرونی را که در برابر لیبرالیسم وجود دارند، عامل شکست لیبرالیسم می‌پندارند یا چنین وانمود می‌کنند. لیبرالیسمی که وجه علمی فکری آن به نیهیلیسم منتهی شده نتوانسته مشکل سیاسی کشورهایی را که آن را پذیرفته‌اند، حل کند. وجه عملی و عینی لیبرالیسم نیز به ضد خود بدل شده، در داخل آن کشورها به «استبداد سفید» و در سطح جهانی نیز به «استبداد سیاه» دگرگون شده است. اکنون به نام لیبرال دموکراسی، درون کشورهای مدعی لیبرالیسم، استبداد پنهان و پیچیده جریان دارد؛ یعنی عملاً آحاد مردم تصمیم‌گیر نیستند. بازی قدرت در این ممالک بسیار پیچیده و هزارتو است. در ظاهر مردم رأی می‌دهند و احزاب تصمیم می‌گیرند؛ اما در باطن، این قدرت‌های اقتصادی‌اند که تصمیم‌ها را می‌سازند و توده‌ها را به پای صندوق‌های رأی می‌آورند. این قدرت‌های اقتصادی‌اند که پیشاپیش رأی دلخواهشان را داخل صندوق ذهن توده جامعه می‌کارند. آن‌ها نیز رأی ساخته و پرداخته و دلخواه این قدرت‌ها را در صندوق‌ها می‌افکنند! بدین لحاظ مشروعیت مبتنی بر حقانیت ولایت اکثریت، حقیقتاً و باطناً تحقق نمی‌یابد؛ زیرا در نادر کشوری از کشورهای مدعی لیبرالیسم سراغ داریم که تا ۵۰ درصد مردمی که حق رأی دارند، در انتخابات شرکت کنند؛ از این رو در کشورهای لیبرال نیز همواره اقلیت حاکم است. حزب و جناحی که قدرت را با رأی فاتح تسخیر می‌کند، همواره در مقایسه با کل جمعیت کشور و حتی کل کسانی که

حقّ رأی دارند، همیشه در اقلیت است؛ ذهن توده مردم نقش «زهدان عاریتی» و رحم میزبان را برای پرورش جنین قدرت ایفا می‌کند و عملاً قدرت‌های اقتصادی پدر آریند؛ البته در ظاهر مردم به بازی گرفته، و اشباع می‌شوند، و احساس می‌کنند رأی داده‌اند و حضورشان تعیین کننده بوده؛ اما در حقیقت مردم به جای این که به بازی گرفته شوند، بازی می‌خورند! لیبرال دموکراسی، در مقیاس جهانی نیز با لشکرکشی به مناطق دیگر، در صدد استقرار استبداد سیاه است.

۲. با لحاظ اراده معارض قطب‌های رقیب، جهان تک‌قطبی ممتنع است؛ زیرا قدرت‌هایی چون اروپای متحد، گول نوظهور چین و بالاتر از همه «جهان اسلام» که در شرف بیداری و هویت‌یابی است، هریک داعیه خاصّ خویش را دارند و اجازه نخواهند داد «جهان - دولت» امریکایی شکل بگیرد.

۳. بدون ادغام ادیان، دینواره‌ها و فرهنگ‌ها در متن دین و فرهنگ واحد، جهانی‌سازی میسر نمی‌شود. فرو کاستن ادیان و فرهنگ‌های متکثر و متنوع که در اعماق وجود اقوام و اقالیم ریشه دوانده و چونان جان در کالبد ملل جای گرفته نیز محال است.

۴. آغاز بسیار ناخوشایند و تنفرانگیز تحمیل سکولاریسم و غربی‌سازی عراق و افغانستان از سوی امریکا، تجربه ناموفقی را به نمایش گذاشت. لشکرکشی ایالات متحده و قدرت‌های غربی به جهان اسلام، دیکتاتوری تمام‌خواه جهانی را بشارت داد. تجاوز و استیلا بر سرنوشت ملت‌ها توجیه‌پذیر نیست. ذائقه تاریخی جهان سوم به ویژه عالم اسلام همچنان از دوران سلطه استعماری غرب، تلخ و زهرآگین است. مسأله جهانی‌شدن نیز در نظر ملل مناطق توسعه نیافته، استعمار نو تلقی می‌شود.

۵. امروز انواع بنیادگرایی‌های دینی و فرهنگی در جای‌جای جهان سربرآورده و مقاومت‌های فزاینده و گسترده‌ای که ضدّ جهانی‌شدن غربی یا امریکایی میان ملل گوناگون با شتاب و شدت در حال شکل‌گیری است، هرگز قابل چشمپوشی نیست.

در جهان اسلام، امواج ضدّ امریکایی و ضدّ غربی، روز به روز ژرف‌تر و گسترده‌تر می‌شود. این امواج چونان طوفانی بنیانکن، حیات ایالات متحده امریکا را تهدید می‌کند. جهانی‌سازی ضدّ اسلامی هرگز نخواهد توانست از سدّ این طوفان سهمگین بگذرد.

۶. چیزی می‌تواند عالمگیر شود که با فطرت الاهی آدمیان سازگار باشد. مردان سیاست و قدرت در غرب، بشر را به دنیاگروری و خداگریزی و دوری از فطرت و معنویت می‌خوانند. بحران‌های بسیاری که اکنون انسان معاصر با آن‌ها دست به گریبان است، دستاورد مدرنیته، و مدرنیته نیز ارمغان قدرت و اقتصاد جدید غربی است، مدرنیته، فصل فاصله گرفتن از فطرت الاهی به شمار می‌رود.

بحران معرفت و یقین، بحران ایمان و اخلاق، بحران محیط زیست، بحران فروپاشی نهاد خانواده، بحران بهداشت روانی انسان‌ها، بحران امنیت جهانی و بحران اکثریت فقیر، همه و همه پیامدهای طبیعی تمدن و فرهنگ مدرن است و امروز مدرنیته قوس نزول و افول خود را آغاز کرده است و اکنون تمدن مدرن از درون در حال ویرانی است و پایان تاریخ انگاشتن دموکراسی لیبرال، نشانه‌ی دون همّتی و کوتاه بینی صاحبان چنین پنداره‌ای است! مثل آنان مثل کسانی است که از دیدن فروغ خورشید جهان افروز ناتوان و غافل است و به سوسوی کرمک شبتابی دلخوش!

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (روم (۳۰): ۴۱).

تباهی در خشکی و دریا به سبب آن‌چه دست‌های مردم کرده، پدید آمد تا [فدای جزای] برخی از آن چه کرده‌اند به آن‌ها بچشانند؛ باشد که مردم باز گردند.

۷. مهم‌تر از همه عوامل و موانعی که اشاره شد، تعارض اراده سیاسی سردمداران غربی با مشیت الاهی است. چنان‌که مذکور افتاد، مشیت خداوندی بر تحقق عدالت و استیلای حق و سیطره حقیقت تعلق گرفته است و مشیت الاهی اجازه نخواهد داد فساد و تبعیض، همیشگی و همه‌گیر شود: وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (بقره (۲): ۲۰۵)؛ و خدا تبهکاری را دوست ندارد.

## مبانی جهانی شدن قدسی

جهانی‌شدن قدسی بر دو اصل اساسی مبتنی است:

۱. اراده قاهر خداوند بر چیرگی حق و عدالت؛

۲. هم‌تباری و هم‌گرایی آدمیان.

اکنون به طرح و شرح مختصر دو اصل یاد شده با اشاره به مستندهای قرآنی آن‌ها می‌پردازیم:

## اصل اول: اراده خدا بر چیرگی حق و عدالت

خداوند، خیر محض و کمال مطلق است؛ در نتیجه خیر و کمال را خوش دارد و خلاف آن را خوش ندارد. هم از این رو است که در جهان که فعل او است، خیر بر شر غلبه دارد و جهان موجود، بهترین جهان‌ها است: **الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (سجده ۳۲: ۷)**. چون او ستم و تباهی را دوست ندارد اجازه نخواهد داد ستم و تباهی یکسره و برای همیشه عالم را فرا گیرد. **وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (بقره ۲: ۲۰۵)**، و اگر خدا بر اساس سنن حاکم بر تاریخ با پستی و پلشتی، و تبهکاری و تبهاران مقابله نمی‌کرد، تاکنون زمین تباه شده بود. **وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ (بقره ۲: ۲۵۱)**.

با گشت و گذاری اندک در آیات قرآن، به فهرست بلندی از خوشامدها و بدآمدهای خداوندی دست می‌یابیم. این فهرست بسی تأمل برانگیز است اکنون نظرتان را به نمونه‌هایی از آیاتی که در آن‌ها، به پاره‌ای از امور و اشخاص محبوب و مبعوض خدا اشاره رفته است، جلب می‌کنم:

أ. نمونه آیات بازگوینده کارها و کسان محبوب خداوند

۱. **وَإِحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره ۲: ۱۹۵)**؛ نیز آل عمران (۳): ۱۳۴ و ۱۴۸؛ مائده (۵): ۵ و ۹۳.

و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

۲. **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (بقره ۲: ۲۲۲)**.

همانا خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست دارد.

۳. **بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (آل عمران ۳): ۷۶**؛ نیز توبه (۹): ۴ و ۷.

آری هر آن‌که به پیمان خود وفا و پرهیزگاری کند، همانا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

۴. **وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (آل عمران ۳): ۱۴۶**.

و خدا شکیبایان را دوست دارد.

۵. **فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران ۳): ۱۵۹**؛ نیز ممتحنه (۶۰): ۸.

پس چون بر کاری عزم کردی، به خدا توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

۶. **وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (مائده ۵): ۴۲**؛ نیز حجرات (۴۹): ۹.

و اگر داوری کنی، پس میان آنان به عدل و داد داوری کن؛ زیرا خدا دادگران را دوست دارد.

۷. وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (توبه (۹): ۱۰۸).

و خدا پاکي ورزندگان را دوست دارد.

۸. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرُضُوصٌ (صف (۶۱): ۴).

همانا خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او صف زده، آنچنان کارزار می کنند که گویی بنیانی استوارند.

ب. نمونه ای از آیاتی که در آن برخی افراد و اعمال ناخوش داشتِ الهی آمده است:

۲۵

۱. وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره (۲): ۱۹۰؛ نیز مائده (۵): ۸۷).

و تعدی نکنید؛ زیرا خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد.

۲. وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (بقره (۲): ۲۰۵).

و خدا تبهکاری را دوست ندارد.

۳. يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (بقره (۲): ۲۷۶).

خدا ربا را فرو می کاهد [و نابود می سازد] و صدقه ها را فزونی می دهد و خداوند هیچ ناسپاس گنهکاری را دوست ندارد.

۴. فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ (آل عمران (۳): ۳۲).

پس همانا خدا کافران را دوست ندارد.

۵. وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (آل عمران (۳): ۵۷ و ۱۴۰).

و خدا ستمگران را دوست ندارد.

۶. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (نساء (۴): ۱۰۷).

همانا خداوند هر که را که خودپسند و فخر فروش باشد، دوست ندارد.

۷. وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا (نساء (۴): ۱۰۷).

و از کسانی که به خویش خیانت می کنند، دفاع مکن که خدا هرکس را که خیانتکار و گنه پیشه باشد، دوست ندارد.

۸. وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (مائده (۵): ۶۴).

و خدا تبهکاران را دوست ندارد.

۹. وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (انعام (۶): ۱۴۱؛ اعراف (۷): ۳۱).

و اسراف نکنید؛ زیرا خدا گزافکاران را دوست ندارد.

توبه

فرو  
نیم  
قلسی  
نارنج

۱۰. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (انفال (۸): ۵۸).

همانا خدا خائنان را دوست ندارد.

۱۱. إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (نحل (۱۶): ۲۳).

همانا او گردنکشان و مستکبران را دوست ندارد.

۱۲. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (حج (۲۲): ۳۸).

همانا خدا هیچ خیانت‌پیشه ناسپاسی را دوست ندارد.

۱۳. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (قصص (۲۸): ۷۶).

همانا خدا شادخواران را دوست ندارد.

۱۴. وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مَخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان (۳۱): ۱۸؛ نیز حدید (۵۷): ۲۳).

در زمین خرامان و نازان راه مرو؛ زیرا خداوند هیچ خراماننده نازنده [= مغرور

فخر فروش] را دوست ندارد.

براساس همین خوشاینها و بدآیندها است که خداوند همه افراد بشر را به صلح و

سلام فرا می‌خواند و جهان را خانه صلح می‌خواهد:

– وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (يونس (۱۰): ۳۵).

و انسان‌ها را به عدل و نیکوکاری فرمان می‌دهد:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل (۱۶): ۹۰).

و به پیامبر اسلام امر می‌کند که پیروان همه ادیان آسمانی را به وحدت بر مدار توحید و

حریت بخواند:

– قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا

بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَإِنْ تَوَلَّوْا تَقُولُوا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران (۳): ۶۳).

و به همگان دستور می‌دهد که در نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون و تعامل کنند و

هرگز بر گناه و عداوت، کسی را یاری نکنند:

– وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (مائده (۵): ۲).

و این‌که خداوند سرانجام حیات و هستی، همچنین پایان کار انسان و فرجام تاریخ را

خوش و نیکو می‌خواهد، و بدین جهت است که اراده قطعی او بر پیشوایی و وراثت

مستضعفان [= ناتوان شمرده‌شدگان] تعلق گرفته است:

- وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص (۲۸): ۵)،

و وعده می دهد که سرانجام، بندگان شایسته او زمین را در اختیار خواهند گرفت:

- أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء (۲۱): ۱۰۵)،

و تاکید می کند که فرجام تاریخ با غلبه حق بر باطل صورت خواهد بست و حق خواهد

آمد و باطل رخت بر خواهد بست که نابودی، سرنوشت محتوم باطل است:

- جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (اسراء (۱۷): ۸۱).

به رغم آن که بدخواهان در صدد خاموش کردن نور خدایند، خداوند نور خود را کامل

خواهد کرد هر چند کافران ناخرسند باشند.

- يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (توبه (۹): ۳۲؛ نیز صف (۶۱): ۸)،

و می فرماید: پیامبرش را به همراه هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه آیین ها و [راهها]

چیره سازد؛ هر چند مشرکان ناخوش دارند:

- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه (۹): ۳۳؛ نیز صف (۶۱): ۹)،

و تصریح و تاکید می ورزد که پیامبران و مؤمنان را یاری خواهد کرد؛ از این رو فتح

نهایی در جهان، از آن او و فرستادگان او و مؤمنان خواهد بود و فرجام تاریخ، الهی و

قدسی صورت خواهد بست:

- إنا لننصرُ رُسُلنا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (غافر (۴۰): ۵۱).

- كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي، إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (مجادله (۵۸): ۲۱).

اراده خداوند خلیل ناپذیر است، و هر آنچه را اراده کند، صورت خواهد گرفت:

- إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (نحل (۱۶): ۴۰).

نتیجه این که خدا خیر محض و کمال مطلق است؛ کمالات و کرامات را دوست دارد و

نقایص و نواقص را ناخوش دارد؛ بشر را به صلح فرامی خواند و به عدل و احسان فرمان

می دهد، و همه انسانها را وعده می دهد که عالم موجود به عالم مطلوب بدل خواهد شد،

و چون اراده خداوند بر این تعلق گرفته است، ناگزیر چنین خواهد شد.

## اصل دوم: هم‌تباری، همگرایی و همخانگی آدمیان

در نگاه قرآن، آدمیان هم‌گوهرند و سرشت واحدی دارند. همه افراد بشر خانواده‌ای بزرگ هستند؛ زیرا همه آحاد، فرزندان یک پدر و مادرند؛ تقسیم آدمیزادگان به گروه‌های نژادی و زبانی گوناگون، فقط برای تعارف (شناخت دو سویه) است و تفاوت‌های قومی و اقلیمی هرگز نشانه فراتر یا فروتر بودن کسی و گروهی نیست؛ بلکه گرمی‌ترین مردم نزد خدا باتقواترین آن‌ها است. یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ أَنْ اللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (حجرات (۴۹): ۱۳). تقوا نیز ذاتاً تفاخر و تبعیض را بر نمی‌تابد؛ زیرا پرهیزگاری ارزش معنوی و الهی است و فقط از رهگذر مبارزه با کبر و تفاخر و دیگر رذایل فراچنگ می‌افتد و تفاخر و تبعیض، رذیلت نفسانی است؛ پس ارتکاب بدان با ذات تقوا در تعارض است و آن را نابود می‌کند.

در نخستین آیه نساء آمده است:

یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً. (نساء (۴): ۱).  
ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید آن که شما را از یک نفس آفرید و از همان نیز جفتش را خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد و پراکند.

در آیات بسیاری بر یگانگی گوهر آفرینش آدمیان و هم‌تباری و هم‌دودمانی آنان تصریح و تأکید رفته است. از جمله در آیات زیر:

- وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ (انعام (۶): ۹۸).
- وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ. (سجده (۳۲): ۶ و ۷).
- هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَتُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ (نجم (۵۳): ۳۲).
- وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا (فاطر (۳۵): ۱۱).
- خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ (زمر (۳۹): ۶).
- مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (طه (۲۰): ۵۵).
- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (مؤمنون (۲۳): ۱۲).
- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلٍ وَ لَتَبْلُغُوا أَجْلًا مُّسَمًّى (غافر (۴۰): ۶۷).



– اَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (انسان (۷۶): ۲).

الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِبَالُ اللَّهِ فَأَحْبِبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَالِهِ (حکیمی، محمدرضا و ...، ج ۱: ص ۶۹۰).

پیامبر اسلام نیز فرموده است: مردم همه، خانواده خداوندند و محبوب‌ترین آنان نزد خدا سودمندترینشان به حال خانواده او است.

امام علی علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر تاکید می‌کند:

وَ اشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَ الْمُحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللَّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَأَنْتَهُمْ

صِنْفَان: أَمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نُظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ ... (نهج البلاغه، الشریف ابوالحسن محمد الرضی، نامه پنجاه و سوم).

مهر، محبت و لطف به شهروندان را در خویش نهادینه کن و هرگز با آنان چونان درنده‌ای مباش

که دریدنشان را لحظه‌شماری می‌کند؛ زیرا آن‌ها دو دسته‌اند: یا مسلمانند و برادر دینی تواند یا

نامسلمانند و همانند تواند در خلقت.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

فَأَنَّكَ إِذَا تَأَمَّلْتَ الْعَالَمَ بِفِكْرِكَ وَ مَيَّرْتَهُ بِعَقْلِكَ، وَجَدْتَهُ كَالْبَيْتِ الْمُنْبِيِّ الْمُعَدِّ فِيهِ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ عِبَادُهُ...

تو اگر در جهان نیک بیندیشی و خردمندانه آن را تجزیه و تحلیل کنی، گیتی را چونان

خانه‌ای خواهی یافت که همه نیازمندی‌های بندگان خدا [که اهل این خانه‌اند] در آن

فراهم آمده است...

مضامین گوناگون و فراوانی در تبیین ماهیت جهان، انسان و جامعه بشری و نسبت آن‌ها

با هم در متون مقدس اسلامی وجود دارد که تجمیع و تحلیل آن‌ها نیازمند فرصتی فراخ

است. برای به دست دادن تصویری اجمالی از مسأله، در حد این مقاله و از باب نمونه،

برخی مضمون‌های قرآنی برگرفته از پاره‌ای آیات را در این جا ذکر می‌کنیم:

– آدمیان از نفس واحدی آفریده شده‌اند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ... (نساء (۴): ۱).

– انسان‌ها دارای سرشت الاهی‌اند.

فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ... (روم (۳۰): ۳۰).

– گوهر انسانی زن و مرد یکی است.

وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً... (نساء (۴): ۱).

– بنی آدم، کرامت و منزلت ویژه‌ای دارند و بر آفریدگان دیگر برتری داده شده‌اند.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (اسراء (۱۷): ۷۰).

– انسان در نیکوترین صورت و ترکیب [که بالاترین کارایی را برای او فراهم می‌آورد] آفریده شده است.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین (۹۵): ۴).

– آدمیان جانشینان خدا در خاکند.

جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ... (بقره (۲): ۳۰).

– به اقتضای سرشت مقدس و ملکوتی خود، انسان‌ها به ارزش‌های برین گرایش دارند. وَ أَنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (عادیات (۱۰۰): ۸). مصادیق بسیاری، در قرآن برای «خیر» ذکر شده؛ از جمله مال (بقره (۲): ۱۸ و ۱۸۴ و ۲۱۵ و ۲۷۴؛ نیز عادیات (۱۰): ۸) عمل صالح (بقره (۲): ۱۱۰، ۱۴۸، ۱۹۷ و ۲۱۵؛ نیز آل عمران (۳): ۳۰، ۱۰۴، ۱۱۴؛ نیز مائده (۵): ۴۸؛ پاداش الهی (بقره (۲): ۱۰۳؛ نیز شوری (۴۲): ۳۶؛ جمعه (۶۲): ۱۱) نعمت الهی (قصص (۲۸): ۲۴؛ معارج (۷۰): ۲۲) زنان بهشتی (الرحمن (۵۵): ۷۰؛ اسب (ص (۳۸): ۳۲).  
– به رغم کشش فطری به ارزش‌های متعالی، چون آدمی طبیعت ناسوتی هم دارد، در معرض وسوسه‌های نفسانی نیز هست.

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ ... (آل عمران (۳): ۱۴).

– خدا زمین را از آن مردم قرار داده است.

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ. (الرحمن (۵۵): ۱۰).

– خدا هر آن چه را در آسمان و زمین است، برای آدمیان رام ساخته.

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ... (لقمان (۳۱): ۲۰).

وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ ... (جاثیه (۴۵): ۱۳).

– زمین چون بستر و آرامگاه و گاهواره، و آسمان، چون خانه‌ای برای زیست بشر قرار داده شده است.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً ... (بقره (۲): ۲۲).

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً ... (غافر (۴۰): ۶۴).

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا. (نبا (۷۸): ۶).

– شب و روز در تسخیر، و خورشید و ماه، در خدمت انسان است.

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ ... (نحل ۱۶): (۱۲).

- آدمی بر آبادانی زمین گماشته شده است.

هُوَ أَنْشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا... (هود ۱۱): (۶۱).

- جهان بیهوده آفریده نشده، و هستی هدفمند است.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا (ص ۳۸): (۲۷).

- خلقت و حیات بشر هدفمند است.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مؤمنون ۲۳): (۱۱۵).

- ما [انسان‌ها] از آن خداییم و به سوی او باز خواهیم گشت.

أَنَا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره ۲): (۱۵۶).

چکیده آن‌چه از مضامین و تعبیر پیشین به دست می‌آید، این است که انسان‌ها از گوهر یگانه و با فطرتی مقدس پدید آمده‌اند و جهان، خانه مشترک آن‌ها است که برای آرامش و تکامل آنان آماده شد. و آدمیان با تکیه بر گرایش‌های متعالی، جهان را باید آباد کنند و سرانجام به سوی ارزش‌های برین و به سوی خدا باز خواهند گشت.

چنان‌که پیش‌تر اشاره رفت، در ادبیات و معارف اسلامی، از آن‌چه در پایان یا مرحله تکامل تاریخ و حیات انسان و جهان روی خواهد داد، به «فرج» تعبیر شده، و براساس مجموعه روایات اسلامی، فرج دارای ساحات و سطوح گونه‌گونی است؛ از جمله آن‌ها ساحات و صحنه حیات دنیایی انسان است و شاخص‌های فرج در این ساحات، از ارتقای مظاهر زندگی بشر، گسترش عدالت و معنویت، اعتلای حکمت و معرفت در سراسر جهان حکایت می‌کند.

... تهتت بک اطراف الدنیا بهجة، و تهتت بک اغضان العز نضرة، و تستقر بانى العز فى قرارها، و تؤوب شوارد الدین الی او کارها، يتهاطل عليك سحاب الظفر، فتخفق كل عدو و تنصر كل ولي، فلا يبقى على وجه الأرض جبار قاسط و لا جاهد غامط و لا شائى مبغض و لا معاند كاشح، و من يتوكل على الله فهو حسبه، ان الله بالغ امره [قد جعل الله لكل شىء قدراً]... (علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۳۲ و ۳۷؛ داستان مفصلی مشتمل بر حدیثی مفصل به نقل حضرت حجت (عج) است از حضرت عسگری علیه السلام).

نظر خوانندگان اندیشه‌ور را به برخی شاخص‌های توسعه و تکامل حیات انسان در عصر فرج (یا همان عصر جهانی شدن قدسی) که در روایات اسلامی آمده است، جلب

می‌کنم، درباره برخی شاخص‌ها، روایات بسیاری در دست است، اما برای هر شاخص به ذکر یک حدیث بسنده خواهیم کرد.

## شاخص‌های توسعه و تکامل حیات انسان در عصر فرج

### ۱. افول دولت باطل

علی بن محمد عن علی بن العباس عن الحسن بن عبدالرحمن عن عاصم بن حمید عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام و فی قوله عزوجل «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» قال: اذا قامَ الْقَائِمُ علیه السلام ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ (علامه مجلسی، ج ۵۱: ص ۶۲ ح ۶۲).

### ۲. استقرار «جهان - دولت» قدسی

محمد بن العباس، عن محمد بن الحسین بن حمید عن جعفر بن عبدالله، عن کنیر بن عیاش عن ابی الجارود، عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله عزوجل: «الَّذِينَ اِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ» قال علیه السلام: هذه لآلِ محمد المهدی واصحابه يُمَلِّكُهُمُ اللهُ مَشَارِقَ الْاَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَ يُظْهِرُ الدِّينَ وَ يُمِيتُ اللهُ - عزوجل - بهِ وَ اصحابه الْبَدْعَ الْبَاطِلَ كَمَا اَمَاتَ السَّقْفَةَ الْحَقَّ، حَتَّى لَا يُرَى اَثْرٌ مِنَ الظُّلْمِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (همان، ج ۲۴: ص ۱۶۵ و ۱۶۶). نیز در حدیث دیگری آمده است:

.... وَ تُشْرِقُ الْاَرْضَ بِنُورِ رَبِّهَا وَ يُبْلَغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ (همان، ص ۲۱۷ و ۲۱۹؛ ج ۱۳، ص ۷۰؛ نیز، ج ۵۲: ص ۲۱۹؛ ج ۲۴، ص ۱۶۵؛ ج ۱، ص ۳۴۳).

### ۳. ارتقای عقلانیت

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنِ قُتَيْبَةَ الْأَعَشَى عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُورٍ عَنْ مَوْلَى ابْنِ شَيْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: اِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَضَعَ اللهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ اَخْلَاقَهُمْ (کلینی، ج ۱: ص ۲۵، ح ۲۱).

### ۴. بسط و کمال علم و معرفت

موسی بن عمر عن ابن محبوب عن صالح بن حمزة عن أبان عن أبی عبدالله علیه السلام قال: الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَاِذَا قَامَ الْقَائِمُ اَخْرَجَ الْخَمْسَةَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى بَيَّنَّهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفًا (علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۳۳۷، ح ۷۳).

## ٥. تكامل و ارتقای اخلاق

عن محمد بن عیسی عن صفوان عن المثنی عن أبی خالد الکابلی عن أبی جعفر علیه السلام قال: اذا قام قَائِمُنَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عَقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ (علامه مجلسی، ج ٥٢: ص ١٩٢).

## ٦. توسعه دیانت و معنویت

.... فلا يبقى في الأرض مبعود دون الله - عز وجل - من صنم وغيره الا وقعت فيه نار فاحترق... (همان، ج ٥٢، ص ١٩٢؛ نیز، ج ١، ص ٣٤٣).

٣٣

## ٧. تحقق وحدت و صمیمیت ایمانی

اذا قام القائمُ جاءتِ المزاملةُ و يأتى الرجلُ الى كيسِ أخيه فيأخذُ حاجتهُ لا يمنعهُ (علامه مجلسی، ج ٥٢: ص ٣٧٢).

## ٨. زوال تبعیض و گسترش رفاه عمومی

عن ابی سعید الخدری، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِي يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَلٍ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالَ صِحاحاً، فقال: لَهُ رَجُلٌ وَ مَا صِحاحاً؟ قال: السَّوِيَّةُ بَيْنَ النَّاسِ (علامه مجلسی، ج ٥١: ص ٧٨، ح ٣٧ و ص ٨١ - ٨٧: ج ٥٢، ص ٣٣٩ و ٣٩٠؛ ج ١، ص ١٠١ و ٢٧٣؛ و ص ٤٠ و ١٤٥).

## ٩. تحقق آزادی

جماعة عن البرزوفري عن أحمد بن ادريس عن ابن قتيبة عن الفضل عن نصر بن مزاحم عن أبي لهيعة عن أبي قبيل عن عبدالله بن عمرو بن العاص، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ ... فَعَتَدَ ذَلِكَ خُرُوجَ الْمَهْدِي وَ هُوَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ هَذَا (و أشار بيده الى علي بن أبي طالب ع) بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكِذْبَ وَ يُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ، بِهِ يُخْرِجُ ذُلَّ الرِّمِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ، (ثم قال) أَنَا أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَالْمَهْدِي أَوْسَطُهَا وَ عَيْسَى آخِرُهَا وَ بَيْنَ ذَلِكَ تِيحَ أَعْوَجَ. (علامه مجلسی، ج ٥١: ص ٧٥، ح ٢٩).

## ١٠. گسترش صلح جهانی

و باسناد عن علي بن ابی طالب علیه السلام قال: قلتُ: يا رسولَ اللهِ (ص) أَمِنَّا لِ مُحَمَّدِ الْمَهْدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ فقال: رسول الله صلی الله علیه و آله لا بَلْ مِنَّا، يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَ بِنَا يُنْقَدُونَ مِنَ الْفِتَنِ كَمَا أُتْقَدُوا مِنَ الشَّرْكِ وَ بِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ اخواناً كَمَا أَلَّفَ بَيْنَهُمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الشَّرْكِ اخواناً في دينهم.

قیس

در  
رأی  
فلسفی  
تأثیر

## ۱۱. تامین حقوق ادیان و اقلیتها

و یَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ ... (علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۳۵۱).

## ۱۲. تحقق عدالت فراگیر جهانی

عن الحسن بن الحسين عن تليد عن أبي الحجاج، قال: قال رسول الله ﷺ أُبَشِرُوا بِالْمَهْدَى (قَالَهَا ثَلَاثًا) يَخْرُجُ عَلَيَّ حِينَ اخْتِلَافِ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالِ شَدِيدٍ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَ يَسْعُهُمْ عَدْلُهُ (علامه مجلسی، ج ۵۱: ص ۶۸ و ۷۰ - ۷۴ و ۷۶ و ۷۸؛ ج ۵۲، ص ۳۶۲؛ ج ۳، ص ۳۷؛ ج ۲۷: ص ۹۰).

## ۱۳. ارتقای حکمت و معرفت

(بهذا الاسناد) عن عبدالله، عن ابن بكير، عن حمران، عن ابي جعفر ﷺ أنه قال: كَأَنِّي بَدِينَكُمْ هَذَا لَا يَزَالُ مَوْلِيًّا يَفْحَصُ بَدْمَهُ ثُمَّ لَا يَرُدُّهُ عَلَيْكُمْ إِلَّا رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطَائِينَ وَ يَرْزُقُكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقِينَ، وَ تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَعْضَىٰ فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سَنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۳۵۲).

## ۱۴. وفور نعمت و باروری و بازده منابع

عن الحسن بن الحسين عن سفيان الجريري عن عبدالمؤمن عن الحارث بن حصيرة عن عمارة بن جوين العبدی عن أبي سعيد الخدری، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: عَلَيَّ الْمِنْبَرُ إِنْ الْمَهْدَىٰ مِنْ عَتْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ تُنْزَلُ لَهُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ تُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ بِذَرْهَا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا (علامه مجلسی، ج ۵۱: ص ۶۸؛ ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ ج ۵۱، ص ۶۸ و ص ۷۴).

نیز در امالی شیخ طوسی: جماعة عن أبي المفضل عن أحمد بن محمد بن بشار عن مجاهد بن موسى عن عباد بن عباد عن مجالد بن سعيد عن جبیر بن نوف أبي الوداك، قال: قلت لأبي سعيد الخدری: وَاللَّهِ مَا يَأْتِي عَلَيْنَا عَامٌ إِلَّا وَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْمَاضِي وَ لَا أَمِيرٌ إِلَّا وَهُوَ شَرٌّ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَهُ، فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَا تَقُولُ وَلَكِنْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: لَا يَزَالُ بِكُمْ الْأَمْرُ حَتَّىٰ يُولَدَ فِي الْفِتْنَةِ وَالْجَوْرِ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهَا حَتَّىٰ تَمَلَأَ الْأَرْضَ جَوْرًا فَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ يَقُولُ: اللَّهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - رَجُلًا مِنِّي وَ مِنْ عَتْرَتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَهَا مِنْ كَانَ قَبْلَهُ جَوْرًا وَ يُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلاذَ كِبْدِهَا وَ يَحْثُو الْمَالَ حَثْوًا وَ لَا يَعِدُهُ عَدًّا وَ ذَلِكَ حَتَّىٰ يَضْرِبَ الْأَسْلَامَ بِجِرَانِهِ.

نیز در علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۱۹۲؛ ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۹؛ و ص ۷۸، ذیل ح ۳۷؛ و ص ۸۰ و ۸۱.

## ۱۵. ارتقای سطح معیشت و ریشه کن شدن فقر

وَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لَصَدَقَتِهِ وَلَا لِبِرِّهِ لَشُمُولِ الْغَنَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ (علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۳۳۹، ح ۸۳، و ح ۸۴).

## ۱۶. گسترش امنیت

عن أبي بكر الحضرمي عن عبدالملك بن أعين قال: قمت من عند أبي جعفر عليه السلام فاعتمدت على يدي فبكيت و قلت: كنت أرجو أن أدرك هذا الأمر و بي قوة؛ فقال: أما ترضون أن أعداءكم يقتل بعضهم بعضاً و أنتم آمنون في بيوتكم، أنه لو كان ذلك أعطى الرجل منكم قوة أربعين رجلاً و جعل قلوبكم كزبر الحديد لو قذفت بها الجبال فلقتها و أنتم قوام الأرض و خزائنها (علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۳۳۵).

## ۱۷. توسعه آبادانی

ابن عصام عن الكليني عن القاسم بن العلا عن اسماعيل بن علي القزويني عن علي بن اسماعيل عن عاصم بن حميد عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول القائم منصوب بالرعب مؤيد بالنصر تسوى له الأرض و تظهر له الكنوز و يبلغ سلطانه المشرق والمغرب و يظهر الله عزوجل به دينه و لو كره المشركون فلا يبقى في الأرض خراب الا عمر... (علامه مجلسی، ج ۵۲: ص ۱۹۲ و ص ۳۳۳؛ ج ۱، ص ۲۹۴؛ ص ۱۵۷؛ ص ۴۶۳).

## ۱۸. ارتقای صنعت و فن آوری

أيوب بن نوح عن العباس بن عامر عن الربيع بن محمد عن أبي الربيع الشامي، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِعْبَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ. إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَ كَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ (علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ۷۲ و ۳۹۱).

## ۱۹. صیانت و سلامت محیط زیست

عن ابی سعید الخدری، ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال: المهدي في أمته يبعثه الله عياناً للناس يتنعم الامه و تعيش الماشية و تخرج الأرض نباتها... (علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۸۱).

## ۲۰. تحقق رضایت جهانشمول

محمد بن إسحاق عن علي بن العباس عن بكار بن أحمد عن الحسن بن الحسين عن معلى بن زياد عن العلاء بن شير عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدری، قال: رسول الله صلى الله عليه وآله أبشركم بالمهدي يبعث في أمته

عَلَىٰ اِخْتِلَافِ مِنَ النَّاسِ وَ زَلَازِلِ فَيَمْلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يُرْضَىٰ عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْاَرْضِ (ص ۴۳۱؛ علامه مجلسی، ج ۵۱: ص ۷۴، ح ۲۳؛ و همان، ص ۸۰ و ۹۱).

البته افزون بر شرحی که در باره شاخص‌های پیشین در روایات آمده است، هریک از آن‌ها نیازمند توضیحی شایان است که مجال نوشتار، آن‌را بر نمی‌تابد.

### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. الحکیمی، محمدرضا، محمد و علی، الحیاء، طهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة (دفتر نشر فرهنگ اسلامی)، ۱۳۶۵ش.
۳. الكلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبۃ الصدوق، ۱۳۸۱ ق.
۴. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ما و جهانی شدن، به سفارش شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، پژوهشگاه (پلی کیپی)، ۱۳۸۲ش.
۵. شریف رضی، نهج البلاغه، تحقیق عزیز الله عطاردی، تهران، مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۳ق.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.